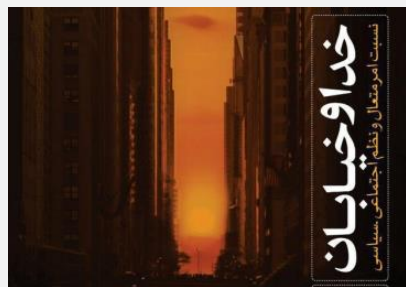


مروری بر کتاب «خدا و خیابان: نسبت امر متعال و نظم اجتماعی-سیاسی»

نویسنده کتاب نتیجه می‌گیرد که قرن‌های متمادی از پیش از اسلام طرح قدسی از جامعه، طرحی بدون جانشین و مسلط بوده و به اشکال مختلف باز تولید شده است.



نویسنده کتاب نتیجه می‌گیرد که قرن‌های متمادی از پیش از اسلام طرح قدسی از جامعه، طرحی بدون جانشین و مسلط بوده و به اشکال مختلف باز تولید شده است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی از بهرام انجم روز، در مورد کتاب «خدا و خیابان: نسبت امر متعال و نظم اجتماعی-سیاسی» اثر حسن محدّثی گیلوایی است که در ادامه می‌خوانید؛

اشاره

۱- شاید بتوان گفت که جرّقه اولیّه شکل‌گیری کتاب خدا و خیابان در روزهای زده شده است که نویسنده در حین ترجمه اثری از چارلز دیویس - علاوه بر یافتن شباهت‌هایی مابین دیدگاه‌های دیویس و دکتر شریعتی - به آنجا می‌رسد که این متاّله و منتقد انگلیسی، از ایران پس از انقلاب اسلامی به عنوان بهترین مثال از یک جامعه قدسی واکنشی یاد می‌کند. به هر حال ترجمه کتاب دیویس به پایان می‌رسد و پس از چندی کتاب خدا و خیابان - تا حدود زیادی - بر اساس دیدگاه‌های دیویس متولّد می‌شود.

۲- کتاب حاضر برخلاف دیگر اثر نویسنده با عنوان روایت ایرانی جامعه شناسی دین، برای مخاطب عامّ علاقه‌مند بیشتر قابل استفاده است و با وجود جدّی بودن مباحث و گستردگی مفاهیم طرح شده، براحتی قابل هضم و بهره‌برداری است.

۳- دکتر حسن محدّثی آنچه به نظرش شرط بلاغ بوده است در این کتاب و نیز دیگر آثارش هم چون دین و شادی با مخاطبان خود در میان نهاده است؛ امّا به نظر می‌رسد که زنگ‌هایی که به صدا در می‌آیند چندان شنیده نمی‌شوند و چه بسا حتّی به ملال گرفته شوند تا اندرز مشفقانه. در نوشتار حاضر آنچه که در این کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای عرضه شده است به اجمال مرور می‌شود و نکات کوتاهی در پی می‌آید.

عکس جلد

عکس هوشمندانه انتخاب شده برای جلد اثر به طور نمادین بر محتوایی که چشم به راه خوانندگان کتاب است اشاره دارد. زمینه‌ای مشکی با باریکه‌ای روشن و عمودی در میان تصویر که خورشید در حال غروب را در مرکز عکس به گونه‌ای نشان می‌دهد که واپسین انوارش بر سطح خیابانی شلوغ و اتوموبیل‌ها بازتابیده شده و چونان واسطه‌ای، خیابان، خودروها و آسمان خراش‌های دو سوی آن را به آسمان وصل می‌کند. گویی خورشید نمادی است از امر متعال و قدسی و خیابان و خودروها نمادی از شهر و نظام اجتماعی.

پیشگفتار

نخستین سطور کتاب با خاطره‌ای دل‌نشین از دوره کودکی نویسنده شروع می‌شود: «در مجموعه‌ی خاطراتم از دوران کودکی، خاطره‌ای از دهشت و مهابت یک تصویر را در ذهن دارم. >» این نحوه شروع - که در بعضی دیگر از آثار مؤلف نیز دیده شده است - همانند صنعت ادبی «خوش‌آغازی» خواننده را پیشاپیش از مقصد و مراد نویسنده آگاه کرده و او را برای پذیرش کلام و دیدگاه بعدی آماده و مشتاق می‌کند. در واقع مخاطب در لابلای خاطره‌ای که می‌خواند و پیش از ورود به مباحث اصلی و جدّی کتاب با مفاهیم امر زمینی و امر قدسی آشنا شده و سپس به مفهوم فرّه‌ایزدی می‌رسد که قرن‌ها اندیشه‌ی حاکم و مشروعیت بخش حکومت‌ها بوده است: «نسبتی تقدّس‌آمیز بین آسمان و زمین، حکومت الهی و حکومت زمینی، برقرار شد که در آن کنشگری انسان و نقش او در ساختن و شکل دادن نظم اجتماعی-سیاسی به هیچ‌گرفته شد.» (ص ۱۳) نویسنده بر این باور است که با وجود خاتمه یافتن عمر نهاد سلطنت در کشورمان، ایده‌ی اتصال زمین به آسمان و برقراری ارتباط میان امر متعال و نظم اجتماعی و سیاسی در میان ما ایرانیان همچنان برپاست. نویسنده، این اندیشه را به انحای گوناگون در اثر خویش مطرح کرده است: تقدّس بخشی به حاکمان

زمینی، برقراری نسبت تقدّس آمیز بین آسمان و زمین..... او در انتهای پیش گفتارش، این اثر را در مرز مشترک بین جامعه شناسی دین و جامعه شناسی سیاسی بر می شمرد و بر این باور است که در عصر حاضر باید از سیاست، اسطوره زدایی و تقدّس زدایی کرد.

مقدمه

نویسنده در مقدمه ی کتاب به نسبت هایی دوگانه با ذکر مترادف های مختلف آنها اشاره دارد: زمین و آسمان، شهر و خدا، نظم زمینی و نظم هستی، خیابان و خدا. و در اینجا خدا را نماد امر متعال و خیابان را نماد شهر و اجتماع سیاسی و مظهر نظم اجتماعی- سیاسی گرفته است. منبع اصلی دکترا محذّثی در تألیف حاضر، کتاب دین و ساختن جامعه: جستارهایی در الهیات اجتماعی اثر چارلز دیویس- منتقد انگلیسی و کشیش مستعفی کاتولیک- است. در مقدمه آمده است که از عصر مشروطه به بعد سه طرح بدیل از جامعه در کنار هم قرار دارند (بر اساس تقسیم بندی دیویس):

۱- محافظان طرح قدسی:

الف- جبهه ی سلطنت و مدافعان آن با ایده ی فرّه ایزدی شاه

ب- جبهه ی شریعت به رهبری شیخ فضل الله نوری با ایده ی شاه به عنوان جانشین امام و پاسدار دین

۲- محافظان طرح سکولاریستی:

عصر پهلوی، روشن فکران و ایده ی کنار گذاشتن دین از عرصه ی عمومی

۳- محافظان طرح کثرت گرا:

جامعه مبتنی بر خرد و تجربه ی انسانی و گشوده به امر متعال

فصل اوّل- انقلاب مشروطه

نویسنده در این فصل آشکال نسبتی که میان امر متعال و جامعه در فرهنگ دینی برقرار شده است را به سه شاخه تقسیم می کند:

الف- عدم دخالت نیروی الهی (مانند بینش دئیستی)

ب- دخالت مستقیم نیروی الهی (اسطوره ای)

ج- دخالت با واسطه ی نیروی الهی (نمایندگی)

و سپس با ذکر مصداق و نمونه و در توضیحات مبسوط و روشنی به ایده ی «تصوّر شاه به منزله ی نماینده ی خدا در جامعه» می پردازد:

«در تاریخ ایران قرن ها این تصور که شاه نماینده ی خدا بر روی زمین است دوام یافت و خوشبختانه، با نابودی نهاد سلطنت در انقلاب سال ۱۳۵۷ به تاریخ پیوست و سخت بعید است که در آینده امکان بازتولید داشته باشد» (ص ۳۹) وی اوّلین تردیدها در تصوّر وساطت الهی شاه را در کنشگری مردم در لغو قرارداد "توتون و تنباکو" نام می برد و ادامه می دهد که با انقلاب مشروطه تردید در باب وساطت الهی شاه بیشتر شده و مطلقیت نظم اجتماعی- سیاسی زیر سؤال رفت. آنگاه به نکات جالبی از تاریخ معاصر کشورمان اشاره دارد: اینکه مظفرالدین شاه قاجار در نخستین فرمان مشروطیت از «دستخط مبارک» خویش می گوید و خود را نماینده ی خدا بر زمین معرفی می کند! و اینکه محمد علی شاه با طرح مشروعه به جای مشروطه به نام دین و خدا به جنگ آزادی و عقلانیت رفت و بار دیگر ایده ی نمایندگی خدا بر کرسی نشست:

«پادشاه مستبد در زیر لوای دین درآمد، چونان معاویه که قرآن بر سر نیزه کرد» (ص ۴۶)

فصل دوم- شکست طرح سکولاریستی

بر اساس تقسیم بندی چارلز دیویس جوامع قدسی به دو شاخه جامعه قدسی سنتی و جامعه قدسی واکنشی تقسیم می شوند. جامعه قدسی در نگاه دیویس جامعه ای است «یکپارچه» که «منشأ نظم اجتماعی را در امری فرانسانی می جوید» (ص ۵۲). نویسنده در این فصل اشاره دارد که ایران از عصر صفوی تا نیمه های قاجار دو طرح از جامعه ی قدسی را به خود دیده است: «یکی نظام سلطنتی مبتنی بر فرّه ایزدی و دیگری نظام امامت شیعی» (ص ۵۶) و ادامه می دهد که از میانه ی عصر قاجار و متأثر از دنیای مدرن، طرح سکولاریستی نیز به میان آمد و بر طبل

جدایی دین از سیاست کوبید. آنگاه از سه گرایش در باب نسبت دین و سیاست در عصر مشروطه سخن می گوید:

۱- جریان سکولاریستی

۲- جریان میانه رو

۳- جریان اسلامی

انتقاد مؤلف کتاب بر این است که دو جبهه تجددگرا (روشن فکران) و سنت گرا (روحانیان) «به جای مبارزه با استبداد، جبهه ی منازعه ی جدیدی گشودند» (ص ۶۲). چنین شرایطی بود که محمد علی شاه فرصت یافت تا استبداد را بازگرداند. مؤلف از هر دو دسته محافظه کاران سنت گرا و روشن فکران تحوّل خواه انتقاد می کند. از اولی به خاطر علم کردن مشروعه در برابر مشروطه که منجر به نزاع جدیدی شد و مانع از شکست استبداد گردید و از دومی به خاطر غفلت از این موضوع که آنچه تکوینش در غرب چندین قرن طول کشیده است، نمی تواند ظرف چند سال در ایران تحقق یابد.

دکتر مجدّتی بر این باور است که موضع سکولاریستی نه تنها مشکلی را حل نکرد بلکه بر آتش این تضاد افزود و به جای تقویت جبهه ی مشروطه خواهان تجددگرا در برابر خودکامگی، به واگرایی نیروها دامن زد و «عملاً خط مقدم جبهه را از دوگانه ی مشروطه طلبی- استبدادگرایی به دوگانه ی تجددگرایی – شریعت گرایی تغییر داد.» (ص ۶۳) این تضاد به روشن فکران عصر رضاشاه نیز رسید و رضا شاه نیز با خشونت طرح سکولارسازی آمرانه را دنبال کرده و در ادامه فرزندش نیز -هر چند با شدّت و خشونت کمتر- آن را ادامه داد. «طرح سکولارسازی جامعه بالغ بر پنجاه سال دنبال شد، اما هزینه های جبران ناپذیری را به جامعه تحمیل کرد و نه تنها نتوانست تضاد شریعت گرایی و تجدد گرایی را حل کند بلکه بدان دامن زد.» (ص ۶۶). نویسنده در انتهای این فصل می نویسد که از دل چنین بستری «روشن فکران دینی» برخاستند و از مدرنیته دینی سخن گفتند. آنان در پی آشتی امر متعال و امر عقلانی بودند. هم قداست و هم عقلانیت خطاپذیر بشری، هم آسمان و هم زمین، هم مطلق و هم نسبی، هم ابدیت و هم تغییر، هم سنت و هم تجدد. اینگونه بود که «نقدی دوسویه را آغاز کردند: نقد سنت و نقد مدرنیته، نقد تجدد گرایان غرب زده و مقلد و نقد سنت گرایان بی خبر از جهان جدید.» (ص ۶۷)

فصل سوم- آینده جامعه ی قدسی

در فصل حاضر با طرح مفاهیمی چون «تکثر اجتماعی»، «چندگانگی نظام های ارزشی» و «بحران جامعه پذیری دینی» در ایران پس از انقلاب این نتیجه حاصل شده است که «گزینه ی سیاست دینی یا طرح قدسی جامعه دیگر گزینه ی کارآمد و سازگار با شرایط اجتماعی نخواهد بود.» (ص ۷۲) نویسنده سپس شرح می دهد که منظورش پایان اجتماعی طرح قدسی است و نه پایان سیاسی آن و بر این باور است که «انحصار گرایی دینی مندرج در این گزینه پیامد هایی منفی به بار آورده است.» (ص ۷۳) و در آخر نیز با استفاده از چارچوب مفهومی چارلز دیویس از طرح کثرت گرایانه به عنوان گزینه بدیل یاد می شود. مؤلف، گزینه های یک (قدسی) و دو (سکولار) را نافی حضور اجتماعی دین دانسته و لذا جز به اشاره به آنها نپرداخته است.

در ادامه و در طرح مسأله، دیدگاه های ممکن درباره ی نوع حضور دین در جامعه را به چهار دسته تقسیم می کند:

۱- دیدگاه ضدّ دینی (با آرمان حذف دین)

۲- دیدگاه خصوصی کردن دین (عدم مداخله دین در اجتماع)

۳- دیدگاه سیاست دینی (مداخله فعال دین در اجتماع)

۴- دیدگاه سیاست دین دارانه.

نویسنده خدا و خیابان گزینه چهارم را گزینه مطلوب می داند و معتقد است که سه گزینه اول انحصارگرایانه هستند ولی گزینه آخر با وضعیت کثرت گرا همخوانی دارد.

بخش انتهایی این فصل «پیامد های منفی نقش دین در ایران پسا انقلابی» نام گرفته است. نویسنده سه پیامد زیر را شرح می دهد:

۱- «دولتی ساختن دین»

۲- «قدسی ساختن نظم اجتماعی-سیاسی»

۳- «طرد شدگی جامعه ی قدسی در نظام بین الملل».

مؤلف در این بخش به دو خطای قبل و بعد از انقلاب اشاره می کند: «در قبل از انقلاب، مدّعیات سکولاریستی به مدّعیاتی مطلق بدل شده اند و در بعد از انقلاب، مدّعیات دینی را بی چون وچرا ساخته ایم. نتیجه ی هر دو یکی بود: بستن عرصه ی سیاسی بر روی ایفای نقش نیروهای خلاق و تازه و تعطیل کردن مباحثه ی عمومی بر سر مسائل مبتلابه جامعه.» (ص ۱۱۸) و بار دیگر از دیویس این گونه نقل قول می کند: «طرد هر ادّعایی، دینی یا غیر دینی، از مباحثه ی عمومی، که سیاست متمدّن را می سازد، هدایت جامعه است به سوی خشونت.» (ص ۱۱۸) در طرح «سیاست دین دارانه» نه حضور امر متعال در نظم اجتماعی نفی می شود و نه عاملیت انسان ها. نویسندگان در نتیجه انتهای این فصل آورده است که با وجود زیست جهان های گوناگون و تکثر اجتماعی و ارزشی موجود، امکان تحقق جامعه پذیری دینی تام و تمام دیگر موجود نیست و لذا ضرورت نهادینه سازی مطالبات معطوف به مشارکت همگان احساس می شود. «حرکتی که با انقلاب ۱۳۵۷ آغاز شد اما با غلبه ی نیرو های حامل و محافظ طرح قدسی از جامعه و قطبی شدن فضای سیاسی، موقتاً متوقف شد.» (ص ۱۱۹) این فصل با این سطور به انتها می رسد که: «در حال حاضر، گزینه ی عدم حضور اجتماعی دین (متکی بر طرح سکولاریستی جامعه) و گزینه ی حضور حداقلی دین (گزینه سیاست دین دارانه که در طرح کثرت گرای جامعه قابلیت تحقق دارد) به مثابه دو گزینه ی رقیب از موقعیت اجتماعی مساعدی برخوردارند و می توانند آینده ی زندگی اجتماعی- سیاسی ایران را بسازند.» (ص ۱۲۰)

دکتر محدّثی در آخر دگربار بر «سیاست دین دارانه» به عنوان مناسب ترین گزینه ممکن و مطلوب برای دفاع از حضور اجتماعی دین در ایران پسا انقلابی تأکید می کند و آن را در مقابل سیاست دینی (که هم دین را سیاسی می خواهد و هم سیاست را انحصاراً دینی) می داند. وی این فصل را با این عبارت به پایان می برد که «طرح قدسی از جامعه در عصر مدرن آینده ای ندارد.» (ص ۱۲۰)

فصل چهارم- جامعه ی قدسی واکنشسی (آسیب شناسی امر به معروف و نهی از منکر در ایران پس از انقلاب) نویسندگان معتقد است که ایران عصر صفوی تا نیمه های قاجار، سه طرح از جامعه ی قدسی را با هم ترکیب کرده است:

- ۱- نظام سلطنتی مبتنی بر فرّه ایزدی (برگرفته از باستان و کهن الگوی مقدس و آرمانی؛ شاه نماینده خداست)
- ۲- نظام امامت شیعی (برگرفته از باور هزاره ای شیعی و ظهور منجی؛ شاه نماینده امام است)
- ۳- طرح صوفیانه (برگرفته از تصوّف؛ مرشد کامل؛ صفویه؛ قزلباش ها اسماعیل را تجلّی خدا می دانستند؛ شاه خود خداست!)

فصل آخر کتاب نیز با بهره گیری از دیدگاه چارلز دیویس درباره سه طرح بدیل نظم اجتماعی شکل گرفته است:

- ۱- جامعه ی قدسی: «جامعه ی که منشأ نظم اجتماعی-سیاسی را در امری فراانسانی می جوید و از نظر اجتماعی یکپارچه است و به روی بحث عقلانی گشوده نیست.» (ص ۱۲۹)

الف - جامعه ی قدسی سنتی (پیش از مدرنیته، یکپارچه، انحصاری)
ب- جامعه ی قدسی واکنشسی (پس از مدرنیته، فاقد رواداری، بهترین مثال: ایران پس از انقلاب ۵۷، محافظ طرح قدسی در مقابل طرح سکولاریستی)

- ۲- جامعه ی سکولاریستی (از میانه عصر قاجار آغاز می شود، خرد و تجربه انسانی سازنده ی نظم اجتماعی-سیاسی است، دین به عرصه خصوصی محدود می شود، توجه به ملکوت و جامعه ایدئال الهی حذف می شود، طرد امر متعال و نفی آن در شکل گیری نظم، تلقی نظم به منزله ی محصول صرف عامل انسانی)

۳- جامعه ی کثرت گرا (نظم اجتماعی- سیاسی محصول عاملیت انسانی است؛ از طریق کنش سیاسی صالحانه مؤمنان و غیر مؤمنان. شیوه ای از تجربه کردن استعلا است و لذا امر استعلایی به نحو غیر مستقیم و به واسطه خلاقیت انسانی در شکل گیری نظم سهیم می شود. "ص ۱۲۳" دین دیگر از حیات دنیوی جدا نیست بلکه صرفاً بدان رنگ و بو و جهت تازه ای می دهد. نه دین نظم را در انحصار خود در می آورد و نه در شکل دهی نظم بی نصیب می ماند. هر حوزه ای از فرهنگ، از جمله سیاست، می تواند به منزله ی واسطه ای برای تفکر و عمل دینی استفاده شود. "ص ۱۲۴")

و نویسندگان مبنای بحث را بر موضوع «جامعه ی قدسی واکنشسی» قرار داده است. دکتر محدّثی نظر خود را اینگونه خلاصه می کند که «روند یکپارچگی زدایی سبب شده است که نیروهای خواهان بازآوری نظم اجتماعی پیشین (طرح

جامعه‌ی قدسی، نه تنها در کار خود ناکام بمانند، بلکه پیامد ناخواسته‌ی عملشان (و پیامد ناخواسته‌ی دولت دینی)، تخریب قلمروی دینی باشد.» (ص ۱۲۳)

در فصل حاضر گرایش‌های دینی در ایران امروزین به سه دسته تقسیم شده‌اند. نویسنده، این سه گرایش را در کتاب پیشین خود به نام دین و شادی نیز به صورت گسترده آورده بود:

- ۱- گرایش محافظت‌گرایی دینی (گفتمان تکرار سنت) (دوره دوم انقلاب)
- ۲- گرایش ترمیم‌گرایی دینی (گفتمان اصلاح سنت) (مفتح، بهشتی، مطهری، خاتمی) (دوره سوم انقلاب)
- ۳- گرایش بازسازی‌گرایی دینی (گفتمان بازآفرینی سنت) (بازرگان، شریعتی، سروش، مجتهد شبستری) (دوره اول انقلاب)

نویسنده بر این عقیده است که «یکی از نتایج مهم عملکرد نظام جمهوری اسلامی که وجهی آسیب‌شناسانه دارد، دولتی ساختن دین بوده است.» (ص ۱۴۸-۱۴۹) و بینش برآمده از محافظت‌گرایی دینی درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر به دولتی شدن دین منجر شده (ص ۱۴۹) و امر به معروف و $\&$ وسیله‌ای برای نظارت و کنترل انسان‌ها در همه‌ی فضاها عمومی و شخصی شد. (ص ۱۴۹)

و در انتها چنین جمع‌بندی شده است که تلاش محافظت‌گرایان دینی برای یک پارچه‌سازی ارزشی جامعه بدون توجه به تکثر اجتماعی، ناکامی دولت دینی را در پی داشته و تلاش شده تا این ناکامی‌های پی‌درپی با خشونت جبران شود و هر نوع سبک زندگی دیگر، ملهم از غرب نام گرفته و این عملکرد، «جامعه‌ی قدسی واکنشی» را شکل داده و لذا یک واقعیت جامعه‌شناختی مشخص (تکثر اجتماعی و فرهنگی) به عنوان توطئه یا انحراف تلقی شده و برای حذف تلاش شده است. نتیجه این عملکرد پدید آمدن جامعه‌ی محذوف است: بخش قابل‌اعتنایی که صدایش شنیده نمی‌شود، به دنبال سبک زندگی متفاوتی است و دچار بیگانگی شده و به شدت گرایش‌ضد دینی دارد. (ص ۱۶۶)

نتیجه‌گیری

نویسنده در انتهای کتاب خود چنین نتیجه می‌گیرد که قرن‌های متممادی از پیش از اسلام طرح قدسی از جامعه، طرحی بدون جان‌نشین و مسلط بوده و به آشکال مختلف باز تولید شده است. گاهی از اسطوره‌ی فرّه ایزدی تغذیه کرده و گاه از اندیشه‌ی اسطوره‌ای جان‌نشین اولیای خدا در تفکر شیعی و گاه از عرفان و تصوّف سود برده و فرد را به منزله‌ی تجلی «ذات اقدس الهی» معرفی کرده است. این امر باعث شده که انسان ایرانی به بلوغ کنشگری نرسد و سرنوشتش را مقدر ببیند و خود را صرفاً موظف به اطاعت از نماینده‌ی خدا بر روی زمین بداند. در دوره‌های بحرانی نیز به دنبال منجی است تا او را از رنج‌هایش نجات دهد.

ایرانیان بعد از مشروطه، به کنشگری روی آوردند. دغدغه‌هایی مانند آزادی، حق انتخاب و $\&$ مطرح شد و طرح قدسی به ویژه در دو دهه اخیر دچار بحرانی جدی شد. امروزه با جامعه‌ای متکثر روبرو هستیم و دیگر نه طرح قدسی امکان تحقق دارد و نه طرح سکولاریستی و در این میان آنانی که مدرن‌تر شده‌اند (خواه دینی و خواه غیر دینی) در چند ویژگی وجه اشتراک دارند:

- الف) لزوم اسطوره‌زدایی از نظم اجتماعی-سیاسی
- ب) لزوم تکیه بر خرد و تجربه‌ی انسانی
- ج) پذیرش نسبی موزاییکی بودن جامعه‌ی ایرانی

با همه این اوصاف، دل‌سردی در لحن و کلام این جامعه‌شناس دیده نمی‌شود و در سطور پایانی به آینده‌ای امیدبخش چشم می‌دوزد. پیشنهاد او باز تعریف نسبت دین و سیاست به عنوان گزینه‌ی ممکن و مطلوب است (ص ۱۱۱) و در اینجا نیز می‌نویسد که شرایط استقرار نظامی انسانی‌تر و عادلانه‌تر (بدون قدسی‌سازی و اسطوره‌پردازی) در ایران فردا فراهم‌تر است. نویسنده اثر، نهضت مشروطه را شکست‌خورده نمی‌انگارد و بر این باور است که یکی از مهم‌ترین آرمان‌های آن نهضت به چالش کشیدن طرح قدسی از جامعه و باز کردن راهی برای کنشگری تمامی ایرانیان بوده است. او عصر بندگی سیاسی ایرانیان را رو به پایان می‌داند.

امام خمینی (ره) در خدا و خیابان

در کتاب حاضر دو بار از بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران یاد شده است. دکتر محدّثی، آیت‌الله خمینی (ره) را رهبری با

اخلاق و احساس مسؤولیت توصیف کرده و یکی از عوامل مهم موقّیّت نهضت انقلابی او را در فراست سیاسی ایشان می‌داند. (ص ۶۷ و ۶۸). نویسنده در کتاب قبلی خود به نام دین و شادی (بخش عمده این کتاب، نقدی است برگرایش محافظت‌گرایانه در چهار دهه اخیر) نیز به نقش امام خمینی (ره) اشاره داشته و از پیام هشتم ماده ای ایشان یاد می‌کند که در مقابل برخورد های غلیظ و شدید عده ای در اوایل پیروزی انقلاب صادر گردید و آنان را از اعمال غیر انسانی، تجسّس در حریم خصوصی افراد و تعرّض به آزادی های فردی نهی کرده و این امور را جرم و گناه و مرتکبین را مستحقّ تعزیر و حدّ شرعی دانسته اند. در هر دو اثر به نام افرادی تأثیر گزار در انقلاب اسلامی ایران اشاره شده و نقش و دیدگاه آنان نیز آمده و دسته بندی شده است. در این میان جای بررسی بیشتر و تحلیل دیدگاه، سیره و مشی عملی رهبری نهضت خالی است.

به گمان نگارنده بهتر است پژوهشگران تاریخ معاصر و حوزه های مرتبط قبل از هر گونه داوری و نتیجه گیری، اختلاف های معنا دار را در دیدگاه ها و برداشت ها از شخصیت بنیان گذار انقلاب اسلامی لحاظ کنند. به عنوان نمونه شاید یکی از شاخص ترین این تفاوت ها را بتوان در دو نامه منتشر شده در دهه فجر سال ۸۸ دید. نامه اول که به تاریخ ۱۵ بهمن ۸۸ و به قلم نوه رهبر فقید انقلاب اسلامی (سید حسن خمینی) و درباره برنامه ای تلویزیونی به نام «شاخص» خطاب به رییس وقت سازمان صدا و سیما (عزت الله ضرغامی) نوشته شده است و نامه دوم که پاسخ آقای ضرغامی است به نامه ایشان.

چند نکته ویرایشی و چاپی

- الف- مطالب صفحات ۵۴ و ۵۳ عیناً در صفحات ۱۳۰ و ۱۲۹ تکرار شده است.
 - ب- سطور ۲۰ تا ۲۴ از صفحه ۱۰۴ در سطر های ۶ تا ۱۰ صفحه ۱۵۵ تکرار شده اند.
 - پ- در انتهای سطر ۶ از صفحه ۱۶۰ شماره پی نوشت [۴] جا افتاده است.
 - ت- در کل متن کتاب یکدست و پاکیزه بوده و دایره واژگانی فراوان و متنوع و نثری روان دارد و تقریباً سهو یا غلط چاپی در آن دیده نمی شود.
- با این وجود جای عکس در داخل کتاب خالی است. نویسنده می توانست در بسیاری از بخش ها با آوردن تصاویر مرتبط، برگیرایی کتاب بیافزاید و به انتقال مفاهیم کمک بیشتری کند.